

پایه های عمده اقتصاد ملی در دهه ۷۰ قرن بیستم

از بررسی اوضاع اقتصادی کشور در دهه هفتاد قرن بیستم برمی آید که تا ۶۷ فیصد عواید غیرخالص ملی از طرق زراعت و مالداري و صنایع دستی تدارک میگردید (۱) و صرف ۳ فیصد از راه صنایع و معادن تهیه میشد. (۲) بنابراین میتوان ادعان کرد که زراعت و مالداري و صنایع دستی و تجارت دهاتی، پایه های اساسی اقتصاد فیودالی متکی بر روش دستی تولید بوده و ۸۵-۸۷ فیصد نفوس کشور بشمول کوچیها برای معیشت خود متکی به فعالیت های فوق الذکر بودند. و متباقی ۱۳-۱۵ فیصد نفوس شهری کشور را دستگاه اداری دولت، سکتور صنعتی، تجارت شهری و توریسم و سکتور ترانسپورت جذب مینمود. جدول ذیل بیانگر یک چنین واقعیتی است:

محصول خالص داخلی و نفوس اقتصاداً فعال در سالهای ۱۹۷۵-۱۹۷۶				
سکتورها	میلیارد افغانی	فیصد محصول خالص ملی	تعداد استخدام	فیصد جمع کل
زراعت و مالداري	۵۳ / ۸۱	۵۵ / ۴	۲۴۹۱ / ۸	۵۲ / ۹
صنایع دستی	۷ / ۷۰	۷ / ۹	۸۴۳ / ۶	۱۷ / ۹
صنایع و معادن	۳ / ۴۰	۳ / ۵	۴۰ / ۷	۰ / ۹
تعمیرات	۲ / ۱۷	۲ / ۲	۴۴ / ۷	۰ / ۹
ترانسپورت و مواصلات	۱۱ / ۸۲	۱۲ / ۲	۲۵۷ / ۳	۵ / ۵
خدمات	۸ / ۶۴	۸ / ۹	۶۹۱ / ۶	۱۴ / ۷
سایر سکتورها	*۶ / ۰۹	** / ۶	۲۸۲ / ۷	۶ / ۰
جمع کل	۹۷ / ۰۹	۱۰۰ / ۰	۴۷۱۰ / ۰	(۳) ۱۰۰

با توجه به جدول فوق معلوم میگردد که زراعت و مالداري و صنایع دستی مجموعاً ۶۳ / ۳ فیصد محصول خالص داخلی را تدارک مینمود و همچنان میزان نفوس یا نیروی اقتصاداً فعال کشور به (۴ / ۷۱۰ / ۰۰۰) بالغ میگردد که تقریباً یک سوم نفوس کشور را مصروف انواع فعالیت های تولیدی و غیر تولیدی نشان میدهد. برای آنکه بر عمق موضوع بیشتر آگاهی حاصل آید، شرحی مختصر در مورد هر یک از پایه های اقتصاد فیودالی کشور، یعنی صنایع دستی، زراعت و مالداري ارائه میکنیم تا تصویر نسبتاً روشن تری در ذهن خواننده ترسیم کرده باشیم.

صنایع دستی و نقش آن در اقتصاد ملی:

ارقام و احصائیه های دست داشته بیانگر آنست که ۳۱ قلم محصولات صنعتی مصرفی و غذایی و غیر غذایی در سطحی نبودند که بدون همدستی صنایع دستی، نیازمندی روز افزون داخلی را تکافو کنند. حتی با وجود محصولات کمکی صنایع دستی باز هم جواب گوی احتیاج داخلی نبود.

در آن سالها، محصولات صنعتی مصرفی در افغانستان عبارتند از: آرد، گوشت، نمک، روغن، میوه، کانسرو، میوه خشک و کشمش، ساسج، مکرونی، یخ، صابون، جراب، بوتهای چرمی و پلاستیکی، البسه بافته شده، کمپل، چینی باب، قالین، گلیم، ادویه، رنگ تعمیراتی، خریطه پلاستیکی، اسفنج، تارنخی، منسوجات نخی، سندی، پشمی، و غیره که از جمله اقلام فوق الذکر، یازده قلم اول آن مواد غذایی و متباقی آن مواد استهلاکی غیر غذایی شمرده میشوند.

گرچه موسسات صنعتی در دهه های ۵۰ و ۶۰، روبرو از دیاد بوده، معهذاً تولیدات موسسات دولتی و خصوصی در مجموع نتوانسته، دست مردم را از احتیاج اموال خارجی (لوکس و لیلای و غیره) کوتاه سازد. (۴)

اما نقش صنایع دستی در اقتصاد کشور چشمگیر بوده و تخمیناً ۷ تا ۸ درصد محصول خالص داخلی را تهیه و در حدود ۱۸ درصد قدرت تولیدی مملکت را استخدام مینمود که نسبت به سهم صنایع مدرن و معادن بمراتب بیشتر بوده است. (۵)

بر مبنای ارقام سال ۱۹۷۵ در افغانستان مجموعاً ۶۰۲۳۲ دستگاه صنایع دستی که در آنها ۱۳۶۵۴۲ تن کار میکردند و بخش اعظم آنها به اقتصاد روستائی ارتباط داشتند، مشغول تولید بودند. (۶)

انواع عمده صنایع دستی را قالین، گلیم، پارچه های خامک دوزی، پوستین و پوستینچه و محصولات چرمی، حکاکی بالای چوب و سنگ، کاشی کاری و زیورات زینتی زنانه تشکیل میداد. صنعت خامک دوزی که صد درصد کارگران آن زنان اند، بیش از ۲۷۶۰۰ نفر را در یازده ولایت کشور بنابر نخستین احصائیه های سال ۱۹۷۵، مصروف ساخته و تخمین ۲۴ فیصد دستگاه های صنایع دستی را احتوا مینمود.

از جمله صنایع دستی افغانستان، قالین و گلیم عمده ترین آنهاست، که کاملاً بادیست بافته میشود و ۹۶ فیصد طبقه انات را در ولایات سروری شده بخود مشغول نگه میدارد و تا سال ۱۹۷۵ در ۳۰۴۱۲ دستگاه آن در حدود ۷۲۶۰۰ تن مصروف کار بودند (۷) که نقشه های سنتی قبیلوی آنها در سالهای اخیر مورد پسند بازارهای غربی نیز واقع شده است. بافت قالین که قلم عمده صادرات کشور بشمار میرود، در شرایط بسیار دشوار و ناگوار، بالای چوکات ساده چوبی، توسط زنان و اطفال دهات و روستاها، یا قبایل کوچی صورت میگیرد. و درآمد آن در جمله سایر عواید یک قلم مهم عاید فامیلی های کوچی و روستائی بشمار می آید.

بازار فروش بسیاری از صنایع دستی کشور در خارج مرزهای مملکت میباشد و این وضع مستلزم توجه و تاکید بیشتر بالای جنسیت آن است تا مرغوب تر از گذشته تولید و عرضه شود. پیشه وران متأسفانه با نقش مهمی که در اقتصاد کشور دارند، مورد کمک و تشویق و رهنمونی موثر قرار نگرفته اند. پیشه وران صنایع دستی هیچگونه تشکیلات و اتحادیه ای نداشتند، و لذا محکوم به حوادث و پیشامدها بودند. موسسه کیسه اعتبارات صنعتی در کشور از عهده دادن کردیت های ضروری و احیاء کننده صنایع دستی نمیتوانست بدرآید، زیرا قرضه های آن بدسترس تعداد معدود روشناس قرار میگرفت.

یک قسمت دیگر صنایع دستی کشور عبارت اند از: سطرنجی، بوریا، جل و جوال، پارچه باب نخی و پشمی و ابریشمی، چرمگری، فلزکاری، آهنگری، زرگری، آلات زراعتی، حلبی سازی، مسگری، تیل کشی، صابون و گرسازی، کلالی گری و غیره که اشیاء مورد احتیاج عامه را قسماً تهیه میکند.

زراعت:

افغانستان را سرزمین دهقانان کم زمین نامیده اند. چه در حدود ۱/۲ میلیون زارع بالای ساحه وسطی ۳ هکتار زمین مشغول کشاورزی بودند.

در کشور ما زراعت منبع عمده اقتصاد روستائی فیودالی بود، برای اکثریت مردم معیشت را تامین میکند و اضافه از ۵۶ فیصد محصول غیرخالص ملی را تهیه مینمود. و در حدود ۸۷ فیصد از اقلام عمده صادراتی را تشکیل داده قسمت اعظم اسعار خارجی برای توريد مواد ضرورت مملکت از طریق تجارت و صدور مواد خام زراعتی تمویل میگردد. (۸)

نوع مشخص زراعت در کشور، زراعت آبی است و از لحاظ سوابق تاریخی سهم عمده بی را که دهقان برای عملیه تولید در اراضی زراعتی عرضه کرده، نیروی کار خودش بوده است و نتیجه آن همان سیستم کشاورزی آبیاری شده متکاتف میباشد که کار زیاد در آن سرمایه گذاری میشود.

ظاهراً سالانه دوحصه زمین آبیاری و کشت میگردد و در قسمت بیشتر زمین های للمی که توسط باران آبیاری میشوند، گندم کشت میشود و سالانه طور اوسط نیم تن فی هکتار (۵ جریب) حاصل میدهد. اما در مواقع خشکسالی حاصلات للمی بکلی ضایع شده است. تخمین ۵۰٪ تحت آبیاری گندم و ۳۰٪ دیگر آن جو، جواری و برنج کشت میشود. ۲۰٪ متباقی زمین های آبی برای میوه جات و سبزیجات، پنبه و نباتات روغن دار، لبلبو و رشقه و شبدر اختصاص یافته بود. محصولات وسطی سالانه در سطح پائین قرار داشت. زیرا تخم اصلاح شده بدکافی میسر نبود و کود کیمیای نیز فقط بالای یک برهشتم حصه زمینآبی تطبیق میشد.

واحدهای تولیدی زمینداری بسیار کوچک بوده و از ۲ تا ۴ هکتار زمین را در برمگرفت. اگرچه واحدهای کمتر از پنج هکتار نیز بسیار بود. بنابراین زمینداران برای تامین معیشت خود مجبور به دهقانی و یا شریک کاری در مزارع بزرگتر میشدند. یک میلیون گاو ان قلبه نی از تمام قدرت کاری که بالای زمین انجام میشود، نمایندگی میکرد که این رقم بطور وسطی یک گاو به فی واحد زمین میرسید. (۹)

زمینداران بزرگ که کار موقتی را در سال های اخیر به تناسب گذشته کمتر سراغ کرده میتوانستند، بطرف استفاده روزافزون آلات ماشینی و زراعت نسبتاً میکانیزه روان گردیدند. معهاد سراسر مملکت بطور تخمین از ۳۰ هزار تراکتور بیشتر وجود نداشت. (۱۰)

اکثریت آلات زراعتی مانند امروز چوبی و گاو آهنی بود که از عقب چوب بلندیکه بدنال یک جفت گاو قلبه بسته شده، زمین را از ده تا پانزده سانتی متر پاره میکرد. کوبیدن غله با گشتاندن چپر توسط گاو یا خر صورت میگرفت و با

شاخی باد میگردید. غله توسط آسیای دستی یا آبی و ندرتاً با آسیای دیزلی آرد میگردید. پس به علت عدم کفایت آبیاری و فقدان وسایل کافی میکانیزه زراعتی و کودکافی سطح تولیدات غله باب حیویات نازل بوده و هست و احتیاجات کشور را تکافو کرده نمیتواند. چنانکه تا سال ۱۹۶۱/۱۳۴۰ سالانه حد اقل مقدار ۴۰ هزار تن گندم از خارج وارد میشد و در سال ۱۳۴۳/۱۹۶۴ ش به مقدار ۲۳۴ هزار تن غله احتیاج پیدا شد و این احتیاج هر ساله روز افزون بوده، و بر فقر مردم افزوده میرفت. (۱۱)

طی سالهای ۱۹۶۶-۱۹۶۷م، افغانستان بر علاوه محصول داخل غله جات، مقدار عظیم گندم از خارج خریداری و وارد مینمود. تا آنجائی که ارقام غله خریداری شده و امدادی از خارج بدست رسیده ارقام مهم آن عبارت است از: در سال ۱۹۶۷، مقدار ۱۳۳۵۰۰ تن و در سال ۱۹۶۹، مقدار ۱۱۶۰۳۲ تن، در سال ۱۹۷۰، مقدار ۵۹۵۹۶ تن و در ۱۹۷۱ مقدار ۲۳۸۵۳۳ تن، در سال ۱۹۷۲ مقدار ۱۳۷۹۵۰ تن، در سال ۱۹۷۳ مقدار ۲۵۳۰۰ تن و در سال ۱۹۷۷ مقدار ۵۰۰۰۰ تن غله بکشور وارد شده است.

تسلط روابط فیودالی و نظام قبیلوی در دهات با امراض زراعتی و فقدان وسایل کافی آبیاری مانع انکشاف زراعت در کشور گردیده است. مع هذا زراعت تا هنوز هم پایه زندگی مردم کشور بحساب می آید و تقریباً تمام صادرات کشوریه ممالک خارج همان محصولات زراعتی افغانستان است. در سال ۱۹۶۰ (۱۳۳۹ ش) ۳/۲۹۰ /۰۰۰ هکتار زمین آبی کشت شد و مقدار ۳ /۶۷۶ /۰۰۰ تن اقسام غله جات حاصل داد. ۲۲۱ هزار هکتار زمین ۱۹۳ هزار تن محصولات تجارتي داد، از قبیل: پنبه، لبلبو، نیشکر، حیویات روغدار (کنجد، زغر و پنبه دانه) همچنین شصت هزار هکتار زمین باغی ۳۰۵ هزار تن اقسام میوه و یکصد هکتار زمین هزار تن سبزیجات حاصل داد. (۱۲)

باغداری نقش بزرگی در اقتصاد ملی افغانستان دارد. بر علاوه مصرف داخلی سالانه در حدود ۵۵ هزار تن انگور، کشمش، انار، بادام، و پسته به ممالک خارج صادر میگردد. (۱۳)

مالداری:

در افغانستان مالداری یکی از پایه های اقتصاد فیودالی کشور است. شیوه سنتی مالداری در افغانستان بصورت عمومی اداره رمة های گوسفند و بزدر چراگاه ها میباشد. ولی گله های گاو به داخل منطقه زمین های آبی نگهداشته میشوند و هدف نسل گیری از آن به درجه اول بدست آوردن گاوان قلبه میباشد. بنابراین در هر مزرعه نوعی حیوانات کلان یا کوچک را میتوان یافت که در یک چهارم حصه محصول داخلی زراعتی سهم کامل دارند.

به ملاحظه سروی زراعتی سال ۱۹۶۷ (۱۳۴۶ ش) یک میلیون و ششصد هزار نفر زمیندار در داخل ساحات مسکونی قسماً مشغول مالداری بودند. (۱۴)

اگرچه تخنیک های مالداری به خوبی به محیط های موافق انطباق نموده بود، ولی تولید در سطح پائین قرار داشت. زیرا تسهیلات لازم برای رفع امراض و کنترل از پرازیتهای حیوانی وجود نداشت. سطح پائین مواد غذایی و عدم تهیه خوراکه باب متمم که در سراسر کشور عمومیت دارد و آن به نوبه خود زاده روش های ابتدائی خوراکه زمستانی و قلت کامل خوراکه تازه در زمستان میباشد. همه اینها موجبات اتلاف تعداد زیاد حیوانات خصوصاً گوسفند و بز را ببار می آورد.

در افغانستان تا سال ۱۹۶۷ (۱۳۴۶) در حدود سی میلیون حیوان وجود داشت که تعداد زیاد آن (در حدود ۸ میلیون رأس) در اثر خشکسالی ۱۳۵۱-۱۳۵۰ ش / ۱۹۷۲-۱۹۷۱ تلف شدند و در سال ۱۹۷۷ این رقم به ۲۱ میلیون تقلیل یافت. (۱۵)

از آنجمله پانزده و نیم میلیون گوسفند و بز (تقریباً پنج میلیون گوسفند قره قل) در حدود ۳ میلیون گاو، یک و نیم میلیون بز و متباقی اسب، شتر، و قاطر بودند. در سال ۱۹۷۶ بزرگترین شرکت مالداری در شهر هرات ایجاد گردید. حکومت بخاطر تحقق پروگرام رشد بورژوازی مالداری به جلب کمک های کشورهای سرمایه داری پرداخت و قراردادی با بانک بین المللی انکشاف و اعمار مجدد امضاء نمود. مطابق این قرارداد بانک مذکور باید مبلغ پانزده میلیون دالر را بشکل تادیات طویل المدت در اختیار دولت افغانستان قرار میداد. حکومت از این کریدت برای انکشاف مالداری در ولایات غور، هرات، بادغیس و فراه استفاده میکرد و به صورت مجموعی در چوکات این پروگرام برای ۴۴ هزار مالدار کمک های فنی صورت میگرفت.

بخاطر از دیداد پوست قره قل که یکی از اقلام مهم صادراتی کشور در ساحة مالداری است، دولت خرید پوست قره قل مادینه را در حدود ۴۰ درصد به تناسب پوست قره قل نرینه پائین آورد تا بدین وسیله به بالارفتن تعداد آنها کمک شود. (۱۶)

پشم به علاوه سه هزار تن استهلاك در داخل، در حدود هفت هزار تن بخارج نیز صادر میگردد. گلیم و قالین از صادرات مهم کشور است. به این حساب از مجموع اشیاء صادراتی افغانستان بیشتر از ۶۰ فیصد آن محصولات مالداري است (۱۷) که در حدود ۱۰ درصد عاید ملی کشور از تولیدات مالداري و در حدود ۳۵ فیصد عاید اسعاری کشور از همین منبع بدست می آید. (۱۸) به علاوه لبنیات بعد از حبوبات مهمترین قسمت خوراکه مردم را تشکیل میدهد. خروگاو در زراعت، ماشین دهقان و اسب و اشتر و قاطر و سیله حمل و نقل انسانها و محمولات شان است. متاسفانه چنانکه اشاره شد، عدم شرایط مساعد از قبیل تهیه علوفه، حفراچاه ها، آبیاری چراگاه ها، جلوگیری از شیوع امراض حیوانی، محافظت از هوای سرد زمستان که باقلت علوفه همراه است، مانع انکشاف سریع مالداري در کشور شده است.

در سالهای ۱۹۷۲-۱۹۷۱/۱۳۵۰-۱۳۵۱ میلادی در هرات در نتیجه شیوع مرض حیوانی ۸۰ درصد حیوانات شاکدار بزرگ از بین رفتند. روی هم رفته در دهه های هفتاد سالانه حد اقل بیست درصد از مجموع حیوانات کشور از اثر امراض حیوانی تلف میشدند. (۱۹)

هیئت بانک جهانی در سال ۱۹۷۷ مجموع حیوانات اهلی کشور را در حدود ۲۰ میلیون تخمین زد که منجمله: ۲۵ درصد آنرا گوسفند قره قل، ۲۰ درصد آنرا بز، ۲/۳۱ میلیون گاو و ۲ میلیون آنرا خر، اسب و قاطر و شتر که نیازمندی ترانسپورت را نیز برآورده میساختند و متباقی راگوسفند که ۲۸ درصد مجموع حیوانات را در میگیرند، تشکیل میداد. تقریباً ۲۰ درصد مالداري افغانستان مالداري ثابت یا مسکون است. این حیوانات را صاحبان شان در بین قریه جات نگهداری میکردند که از علوفه و بقایای نباتات زراعتی و یا در چراگاه های نزدیک قراء تغذیه میکردند. (۲۰)

آب و هوای افغانستان برای تربیه گوسفند هم در محلات مسکونی و هم در علفچر های عمومی بیرون از دهکده ها خیلی مساعد است و به همین جهت است که تعداد آن نسبت به سایر حیوانات شاکدار بیشتر است. باید ملتفت بود که هشت نژاد مختلف گوسفند بنابر شرایط محیطی و اقلیمی در افغانستان تربیه و نگهداری میشدند از آنجمله اند:

۱- گوسفند غلجائی، که بنام گوسفند قندهاری نیز معروف است. این نژاد معمولاً در مناطق زابل، قندهار، و هلمند تربیه میگردند و دارای پشم اعلی و گوشت زیاد و دنبه بسیار پهن و بزرگ میباشد.

۲- گوسفند قره قل، در مناطق شمالی کشور از بدخشان تا هرات پرورش می یابد. از نظر پشم و گوشت در درجه دوم و سوم قرار میگیرد، ولی هدف عمده از تربیه و نگهداری آن، پوست مرغوب آنست که در بازارهای خارج خریداران زیاد دارد. و سالانه از یک و نیم میلیون تا دو میلیون جلد قره قل در بازارهای لندن و نیویارک به قیمت مجموعی ۱۲ تا ۱۴ میلیون دالر بفروش میرسد.

۳- گوسفند هزاره گی، در مناطق مرکزی کشور تربیه و نگهداری میشود و از نظر پشم و گوشت پراهمیت اند.

۴- نژاد بلوچی، در مقایسه با گوسفند غلجائی از نظر تعداد و مقدار گوشت و پشم در درجه دوم قرار میگیرد. محل پرورش آن نمروز و فراه است.

۵- گوسفند هراتی، از لحاظ جثه شبیه گوسفند بلوچی است، مگر پشم آن اعلی میباشد

۶- گوسفند عربی، در ولایت بادغیس و فاریاب تربیه میشود و از لحاظ مقدار گوشت و پشم و روغن بر همه انواع گوسفندان برتری دارد.

۷- گوسفند ترکی، دارای پاهای بلند بوده، مقدار گوشت و روغن آن زیاد ولی دارای پشم کم است.

۸- گوسفند کرک، از نظر تعداد کم ولی از جهت پشم خیلی عالی است. این گوسفند در بدخشان تربیه و نگهداری میشود و پشم آن شباهت زیاد به گوسفند مریوس دارد. (۲۱)

جنگلات و علفچرها:

جنگلات، یکی از منابع عمده ثروت ملی بشمار میرود و از نظر اقتصادی و بهبود اقلیم و زیبایی مناظر طبیعی خیلی پراهمیت است. جنگلات طبیعی افغانستان ساحه تقریباً ده میلیون هکتار را بشمول ساحه وسیع جنگلات وحشی پسته در بادغیس احتوا میکند، ذخیره ای در حدود ۳ میلیون متر مکعب چوب را دارا بود.

جنگلات چوب در دامنه های شرقی هندوکش و سفیدکوه بصورت عمده در ولایات کنر و پکتیا در جنوب و جنوب شرق کشور قرار دارند، و تخمین گردیده که صرف در حدود پنجاه هزار هکتار ساحه آن قابل استفاده است. مقدار چوبی که سالانه قطع میگردد، در حدود یک میلیون متر مکعب بوده، شصت درصد آنرا ضایعات تشکیل میدهد. این مقدار به تناسب حجم چوبی که در ظرف یک سال دوباره غرس و احیاء شده میتواند، نهایت زیاد بوده و در نتیجه ذخیره جنگلات بسرعت در حالت از بین رفتن است. (۲۲) البته بصورت عنعنوی دهاقین درختان چنار را در ساحات آبیاری

و در سواحل دریاها و کنار کانالها و جویها غرس مینمایند و این خود سهم گیری نهایت عمده در تکافوی چوب سوخت و دستک های تعمیراتی و صندوق های میوه و حتی فرنیچر بشمار میرود.

جنگلات و علفچرهای طبیعی نظر به سروری سال ۱۹۶۹ ساحه تخمین ۶/۵۶ میلیون هکتار را در سراسر کشور تشکیل داده که از جمله ۹/۱ میلیون هکتار آنرا جنگلات و ۵۴/۷ میلیون آنرا ساحه علفچر احتوا مینماید. (۲۳) وزارت زراعت ساحات عمومی جنگلات کشور را بنابر سروری سال ۱۹۶۹ بدینگونه نشان داده است.

نام ولایت	ساحه به هکتار	فیصدی ساحه نظر به مجموع
بادغیس	۸۳۴۸۶	۴/۴
سمنگان	۶۲۰۰۰	۳/۳
پکتیا	۳۸۵۰۰۵	۲۰/۲
ننگرهار	۷۱۵۷۲۴	۱/۳
لغمان	۲۴۵۰۰	۳/۱
سایر مناطق	۶۹۲۸۵	۳۳/۱
مجموع	۱/۹۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۲۴

در این جدول، جنگلات کنر دیده نمیشود، در حالی که مناطق وسیعی از کوهساران کنر مستور از جنگلات وحشی نشتر و صنوبر و ارچه میباشد که منبع مهم درآمد اهالی را تشکیل میدهد.

بنابر مطالعات وزارت زراعت ساحه علفچر از روی فوتوهای هوایی ۷/۵۴ میلیون هکتار تخمین شده است، که از آن جمله ۲/۱۶ میلیون هکتار آن را علفچر زمستانی، و ۱۰۳/۱۶ میلیون هکتار آنرا علفچر بهاری و خزانی و ۴۰۶/۲ میلیون هکتار آنرا علفچر تابستانی تشکیل میدهد.

معمولاً در ظرف یک سال حیوانات از هر سه نوع علفچر یکی بعد دیگری استفاده مینمایند. در زمستان رمه ها در نزدیک قشلاق ها و یا دشتها و ساحه های نسبتاً گرم نگهداری میشوند و در اوایل بهار که موسم زایش گوسفندان است (۲۰ حوت تا ۳۰ حمل) در همان علفچرهای زمستانی و یا کمی دور تر تغذیه میشوند. بعد از آن رمه ها تا ۱۵ ماه ثور در علفچرهای که بنام بهاری یاد میشوند، چرا داده تغذیه میگردند و متعاقباً چون علوفه در دشت ها و تپه ها از شدت گرمی کاملاً خشک میشود، رمه ها بطرف مناطق کوهستانی که بنام نیلاق یاد میشود حرکت داده میشوند. بعد از سپری نمودن سه الی چهار ماه دوباره بر میگردند. (۲۵)

بصورت کلی میتوان گفت که در شرایط آنروزی (دهه هفتاد قرن بیستم) زراعت و مالداری و جنگلات، پایه های مهم فعالیت های اقتصادی کشور شمرده میشدند و ارزش محصولات مربوط به این سه بخش سهم عمده در ترکیب عاید ملی داشت. اما چنانکه مشاهده میشود، بنابر علل تاریخی وارد کردن تغییرات مثبت و اساسی در این بخشها، در کشور سیر بطی و کند داشته است و به همین جهت است که تا کنون هم محصول فی واحد زمین زیر کشت در سطح نازلی قرار دارد و استفاده از وسایل تولیدی کهنه و بکار بستن شیوه های تولیدی قرون وسطائی امری مسلط و رائج بشمار میرود.

با در نظر داشت این وضع، ایجاد آنگونه تغییرات اساسی و بنیادی در رشته های کشاورزی و مالداری و جنگلات که بتواند از لحاظ تولید نه تنها نیازمندی های داخلی را تأمین کند، بلکه موجبات سرعت آهنگ رشد سایر بخش های اقتصادی را نیز فراهم سازد، اقدامات دوامدار و همه جانبه ئی را ایجاب میکند.

مثالی از تولیدات عمده زراعتی:

طبق آمار و ارقام رسمی اداره مرکزی احصائیه، زمین های زیر کشت از لحاظ محصولات زراعتی به چهار دسته تصنیف میگردد: حبوبات، میوه جات، سبزیجات و فالیز باب و نباتات صنعتی که مختصراً سهم هریک این محصولات را در اقتصاد فیودالی کشور مطالعه می کنیم.

حبوبات (غله جات):

توجه در بخش زراعت نشان میدهد که کشاورزان کشور، کشت گندم را به منظور تأمین ضرورت اولی فامیلهای خود حق اولیت میدهند. یک ساحه دوهکتار زمین آبی خوب با آب کافی میتواند ۳ تن گندم و دوتن پخته حاصل دهد. چنانچه زرع پخته در ساحه ۱۷/۱ هکتار زمین عاید عمده نقدی را که ۳۵۰۰۰ افغانی میشود، تأمین نماید و یک سوم یک هکتار زمین گندم مورد نیاز فامیل را تهیه و نیم هکتار متباقی علوفه و ضروریات سبزیجات را تهیه مینماید. در سال ۱۹۷۷ صرف ۲۷ میلیون هکتار زمین آبی، ۸۵ فیصد مجموع تولیدات مواد خوراکی و صنعتی را تهیه میکرد. (۲۶)

محصولات ابتدائی کشاورزی، یعنی اموال و صنایع دستی که از مواد خام زراعتی بدست می آیند ۸۰ درصد مجموع صادرات مملکت را تشکیل میدهند. در جریان دهه ۷۰ تولیدات مواد غذایی منجمله حبوبات که جزء عمده آنها تشکیل میدهد، با ازدیاد نفوس هم آهنگی نشان نداد. گندم، برنج، جو، جواری تا کنون قسمت اعظم نمونه های زراعتی را تشکیل میدهند. چنانچه ۸۳ درصد ساحه ۲/۵ یا ۲/۷ میلیون هکتار زمین آبی و تقریباً ۱/۳ میلیون هکتار زمین للمی را که سالانه تحت زرع قرار میگیرد، نباتات شامل میگردند. زرع میوه جات و سبزیجات و نباتات صنعتی مخصوصاً پنبه و لبلبو و شبدر و دیگر علوفه جات، ۴۳۰ هزار هکتار زمین آبی را احتوا مینمود.

پروگرام مخصوص که جهت ازتزیید حاصلات گندم با استفاده از انواع تخم های اصلاح شده و استعمال کودکیمیای در اواسط دهه ۱۹۶۰ شروع شده بود، موفق گردید تا حاصلات گندم آبی را از اوسط ۳/۱ تن فی هکتار به ۱/۸ تن فی هکتار بلند ببرد. (۲۷)

به عبارت دیگر، در دهه ۶۰ حد وسطی حاصلات مزارع آبی گندم ۷۰۲/۰۰۰ تن و از مزارع للمی ۵/۰۰۰/۰۰۹ تن محاسبه شده است. در همین دوره حد وسطی حاصل فی هکتار زمین در مزارع آبی ۱۳۳/۱ تن، و در مزارع للمی نیم تن تخمین شده است. (۲۸)

نباتات صنعتی:

پخته (پنبه)، یکی از تولیدات عمده صنعتی است که در اثر تقاضای زیاد برای صادرات آن، تولیدات سالانه آن بصورت روشن در تزئید بوده است. چنانچه از مقدار ۷۱ هزار تن پنبه دانه که در سال ۱۹۶۸ در ساحه ۵۵ هزار هکتار زمین بذر شده بود، به ۱۶۵ هزار تن پنبه دانه در ساحه ۱۱۲/۰۰۰ هکتار زمین در سال ۱۹۷۶ تزئید بعمل آمد. زرع پخته تجارتی در ولایات شمال کشور مانند تخار، کندزو و بغلان از مدت مدیدی است رونق گرفته و تخمین پنجاه فیصد مجموع تولیدات پخته افغانستان را این مناطق تامین میگردند و حاصل فی هکتار زمین آن در کندز و بغلان بیشتر از دوتن بود.

همچنان دورنمای خوبی برای توسعه مزید مزارع پخته در ساحات غرب و جنوب غرب مملکت مانند هلمند، هرات و فراه نیز موجود است.

در افغانستان مخصوصاً در نیمه اول دهه هفتاد رقابت خوبی در استفاده از زمین های آبی جهت کشت گندم و پخته وجود داشت و تصمیم کشاورزان در مورد زرع یکی از این دونبات منوط به تغییرات نسبی نرخ آنها بود. صرف نظر از نرخهای نسبی این دونبات، کشاورزان حق تقدم را برای کشت گندم جهت تکافوی ضروریات فامیلی خود میدادند و تنها وقتی که از این رهگذر متیقن و مطمئن میگردیدند، در مورد کشت پخته تصمیم میگردیدند. معهذاهقان یا مالکان زمین های آبی در اتخاذ تصمیم در مورد نوعیت کشت خویش بسیار تغییر پذیر میباشند.

یکی دیگر از نباتات صنعتی کشور لبلبو است که برای مقاصد تجارتی از چندین سال به اینطرف در نزدیکی یگانه فابریکه شکر بغلان کشت میشود. آخرین تولیدات آن که ۱۱۰ هزار تن لبلبو از پنجهزار هکتار زمین بدست می آمد، در دهه ۱۹۷۰، ۱۲ درصد شیره لبلبو به منظور تولید شکر بدست می آمد و به علت کهنه شدن ماشین آلات فابریکه، قدرت استفاده بیشتر از آن محدود شده بود. واردات شکر در دهه هفتاد سالانه پنجاه هزارتن به قیمت ۳۶ هزار دالر بود. زرع این دونبات صنعتی پخته و لبلبو برای اقتصاد ملی مفید است. زرع نیشکر که منحصر به شرایط اقلیمی ناحیه جلال آباد است امکانات تزئید تولیدات سالانه آن بیشتر از مقدار ۶۵ هزار تن در سال ۱۹۷۶ که آنهم باطریقه های عنعنوی بصورت گر ساخته میشود، کمتر به نظر میرسد. (۲۹)

حاصلات نباتات روغنی مخصوصاً شرشم و زغر تقریباً ۴۰ هزار تن میگردید. به اساس تجارب موفقیت آمیزی که بعمل آمده، باید به گل آفتاب پرست بحیث تعویض نباتات مذکور حق اولیت داده شود..

میوه جات:

در افغانستان، باغ ها و باغچه های میوه در حدود ۶۶۲ هزار جریب زمین را پوشش میداد، که در مالکیت خصوصی افراد (ملاکین- دهاقین مرفه الحال) قرار داشتند. میوه جات نه تنها در درون کشور وسیعاً به مصرف میرسد، بلکه در صف اقلام صادراتی مقام اول را از جهت عاید اسعاری کشور اشغال مینمود. از جمله ۲۲۳/۳۷ میلیون دالر که مجموع کل عاید اسعاری صادراتی کشور در سال ۱۹۷۶ بود، ۷۶/۴۶ میلیون دالراز مدرک صادرات میوه بدست آمد. (۳۰)

در سال ۱۹۷۵ دولت پروگرام انکشاف سریع باغداری را روی دست گرفت. در همین سال حکومت بخاطر ترویج سورت های بهتر درخت های میوه باغداری در ساحه ۲ هزار جریب کمک نمود و در سال ۱۹۷۶ آنها به ۱۰ هزار جریب زمین بالا برد. در نظر بود که تا سال ۱۹۷۹ ساحه مذکور تا ۳۰ هزار جریب زمین توسعه پیدا نماید. علاوه بر تامین باغداران مذکور از لحاظ قرضه دولت تا ماه مارچ ۱۹۷۶ به ایجاد ۱۲۰ مرکز دایمی بخاطر کمک

های فنی زراعتی به آنان مبادرت ورزید. مطابق به پلان باید تعداد این مراکز تا سال ۱۹۷۹ به ۳۴۸ مرکز بالا میرفت. (۳۱)

غالباً درختان میوه دارد در جلال آباد، بلخ، قندهار و پروان و همچنان ترویج باغ های سیب در میدان و وردک (بر اثر تشویق و رهنمائی های قیمت دار داکتر عبدالوکیل)، برای مقاصد تجاری بطور چشمگیری رونق یافته بود. انگور که هم تازه صرف میشود و هم از آن کشمش دارای جنسیت مرغوب تهیه میگردد، ۳۰ درصد مجموع تولیدات میوه را تشکیل میدهد. توت در ساحه وسیعی پرورش داده میشود و توت خشک دارای مواد غذایی خوبی بوده برای تغذیه بکار میرود و همچنان از درخت توت برای مقاصد تسخین و تربیه کرم پيله ابریشم استفاده میگردد. فالیز خربوزه در ساحه وسیعی سالانه زرع میگردد و از نقطه نظر صادرات میوه بعد از انگور به درجه دوم است. انواع مختلف درختان میوه های دیگر از قبیل ستروس، زیتون، چارمغز، بادام و پسته هم در تولیدات میوه که مقدار آن متجاوز از ۸۸۰ هزار تن در سال میگردد، سهم دارند.

گرچه اقلیم کشور بصورت عموم برای زرع و پرورش درختان میوه دار در زمین های آبی مناسب است با آنهم زمینه مساعدی برای اصلاح عملیات اگرونومیکی از جنسیت های عالی جوانه موجود است.

سبزیجات:

حاصلات سبزیجات ۷۲۰ هزار تن در سال تخمین شده است که تقریباً ۴۰ فیصد آنرا کچالو تشکیل میدهد. چون صادرات سبزیجات منع است، لذا تقریباً تمام سبزیجات در داخل مملکت مصرف میشود و مقدار سبزی ایکه برای استهلاک حد وسطی فی نفر به صورت غیرخالص تخمین گردیده، ۴۳ کیلوگرام در سال میباشد.

تولیدات حیوانی:

تولیدات حیوانی بشمول پشم، پوست و چرم، پوست قره قل و روده تقریباً ۱۵ فیصد ارزش تمام صادرات را و قالین ۷ درصد صادرات را تشکیل میدهند. بگفته ظریف یادگاری معاون اتحادیه صادر کنندگان قالین، در حدود شش میلیون نفر در کشور به کار قالین بافی مشغول هستند که ۷۰ درصد آنان زنان می باشند. اداره انکشاف صادرات افغانستان می گوید امریکا اعلام کرده است که پس از این کالاهای تجاری افغانستان، از جمله قالین و میوه خشک و تازه، از طریق مرزهای آبی ایران به امریکا صادر شده میتواند. بدون تردید این اقدام امریکا در جهت رشد صادرات افغانستان موثر خواهد بود بخصوص که دولت ایران نیز از این برنامه استقبال کرده است. مقامات افغان اظهار امیدواری می کنند که با عملی شدن برنامه جدید، سطح معاملات تجاری با امریکا سالانه به سه صد میلیون دالر افزایش یابد. قبل از این بیشتر اموال تجاری افغانستان از طریق پاکستان و کشورهای آسیای میانه به اروپا و امریکا صادر می شد که برخی از این کشورها، تولیدات افغانستان را با نام و نشان خود به بازارهای بین المللی عرضه می کردند. (۷ bbc) (اپریل ۲۰۰۸)

تمام شیر و گوشت (باستثنای محصولات که از طرف ممالک خارج کمک میشود) از منابع داخلی تهیه میگردد، و سطح عاید سالانه فی نفر معادل ۵/۱۱ کیلوگرام شیر را تشکیل میدهد. شیر تازه بصورت عمومی به مصرف فامیل های میرسد که مالک گاو میباشد. شیرگوسفند معمولاً در ساحه روستاها و بیرون از شهرها برای مدت دوماه در فصل بهار بعد از زایش بره میسر میگردد. تعداد گوسفند به اثر دو خشک سالی متواتر سالهای (۱۹۷۱-۱۹۷۲) ۴۰ فیصد تقلیل یافت و مساعی ایکه برای جبران آن در سالهای بعدی صورت گرفت منجر به تهیه قلیل گوسفند برای ذبح و همچنان تعداد کمتر گوسفند قره قل برای صادرات گردید.

گرچه از گاو بصورت عمده در زراعت برای قلبه استفاده میشود، ولی تعداد گاوهای قلبه بی که بتواند نیروی ضروری برای تطبیق پروگرام های توسعهی زراعتی را تهیه بدارد، شاید کافی نباشد، لذا استفاده از تراکتور به پیمانۀ زیاد ضرورت است.

متأسفانه در سالهای ۱۹۹۵ - ۲۰۰۱ میلادی بر اثر خشکسالی های متواتر در افغانستان صدمات جبران ناپذیر به حیوانات شاخدار افغانستان رسید که طی آن میلیونها گاو و شتر و اسب و خر و رومه های گوسفند از اثر فقدان آب نوشیدنی و نیز فقدان علوفه در صحراهای و علفچرها تلف گردیدند و صاحبان مویشی خاکستر نشین شدند. تربیه مرغ از مساعی فامیل پا بیرون نگذاشته و فعالیت در ساحه توسعه آن بشکل تجاری تا کنون به پیشرفتی نایل نشده است و در نتیجه قیمت گوشت بصورت مقایسوی بلند شده میرود.

معهد پروگرام های عمده تولیدات زراعتی در دهه ۱۹۷۰، مشکل قلت گندم را نتوانست در کشور رفع کند و با وجود استفاده از انواع گندم اصلاح شده مخصوصاً نوع مکسیک، باز هم دولت مجبور شد در خشکسالی های ۱۹۷۱-۱۹۷۲ سالانه ۲۰۰ هزار تن گندم بکشور وارد نماید. با وجود آنهم در سال های مذکور بسیاری از مردم با رنج کمبود مواد

غذائی روبروشدند و در حدود ۸ میلیون راس گوسفند از کمبود مواد غذایی تلف شدند. ناگفته نباید گذاشت که ممکن است خشکسالی ها علتی برای کمبود مواد غذایی بحساب رود، ولی علت عمده در قلمت مواد غذایی و عدم رشد کافی تولیدات زراعتی همانا مالکیت فئودالی بر زمین است.

واما وضعیت کشاورزی در نخستین سالهای قرن ۲۱:

بر اساس تازه ترین گزارش سازمان خوراکه و زراعت جهانی (FAO) وابسته به سازمان ملل متحد تا پایان سال ۱۳۸۴ (=۲۰۰۵م) بیش از ۸۵ درصد مردم افغانستان در روستاها زندگی می کردند. هم اکنون این رقم به ۸۰ درصد کاهش یافته که نشان دهنده افزایش جمعیت شهرها در افغانستان است. مرکز احصائیه افغانستان جمعیت این کشور را بعد از سرشماری اولیه ۲۴ میلیون نفر اعلام کرده است. از مجموع جمعیت روستایی افغانستان هشت درصد آنها را قبایل تشکیل می دهند.

بر اساس گزارش این سازمان، شیوه تولید در افغانستان بطور سنتی بر پایه اقتصاد کشاورزی قرار دارد که ۵۲ درصد تولید ناخالص داخلی کشور را تشکیل می دهد و در مجموع ۶۶ درصد از نیروی کار کشور در امور کشاورزی فعالیت دارند. FAO اعلام کرد که در طی قرون متمادی، افغانها ۱۸ نوع محصول زراعی و باغی شامل گندم، نخود، کچالو، خربوزه، سیب و پسته تولید می کنند.

بر اساس این گزارش، اکنون ۸۰ درصد تولید غله افغانستان را گندم تشکیل می دهد که ۳۵ درصد آن به صورت لملی کاشت می شود.

این گزارش می افزاید: در صورتی که شرایط آب و هوایی در افغانستان مانند سال ۲۰۰۵ میلادی مساعد باشد، این کشور قادر به تولید ۹۰ درصد مواد غذایی مورد نیاز خود است.

بنابراین گزارش، ۶۰ تا ۸۰ درصد کمبود مواد غذایی افغانستان از خارج کشور تامین می شود و بقیه از طریق کمک های غذایی جهانی تامین و یا کمبودها همچنان باقی خواهند ماند.

در این گزارش آمده است که از مجموع ۶۵ میلیون هکتار زمین در افغانستان، ۳۰ میلیون هکتار آن مرتع و هشت میلیون هکتار زمین های کشاورزی و بقیه کوهستان است.

در این گزارش تصریح شد که پیشینه تاریخی افغانستان نشان می دهد که ۴۰ درصد درآمدهای صادراتی این کشور از طریق صدور محصولات دامی تامین می شود. به گزارش فائو، طی ۲۵ سال گذشته بر اثر جنگ های داخلی، افغانستان ۴۰ درصد دام خود را که افزون بر ۲۳ میلیون راس است، از دست داده است.

بر اساس این گزارش، تخریب سریع جنگل ها باعث شد که در حال حاضر، دو درصد از عرصه های جنگلی در این کشور باقی بماند و دیگر مناطق جنگلی نیز مورد تهدید قرار دارند و یا در حال نابودی هستند.

بنابراین گزارش سازمان خواربار جهانی، وجود میلیون ها حلقه مین به عنوان یک مشکل اساسی در رونق کشاورزی این کشور محسوب می شود.

در این گزارش تاکید شده که افغانستان دارای منابع زیرزمینی قابل توجه شامل گاز، نفت، ذغال سنگ، مس، کروم، سلفر، سرب، سنگ آهن، نمک و سنگ های قیمتی و نیمه قیمتی دیگر است.

FAO می افزاید: برای رونق کشت جایگزین محصول خشخاش (کوکنار) لازم است تا در کشاورزی افغانستان پیشرفت قابل ملاحظه انجام گیرد. بنابراین گزارش، کشت سبزی، تولید پنبه، غله و مالداري عمدتاً از طریق رشد تولید و تنوع محصول، با بکارگیری زمین های کم بازده در این کشور ممکن است.

در بخشی از گزارش سازمان خواربار جهانی آمده است که سیاست استراتژی ملی توسعه کشاورزی افغانستان در نظر دارد تا اواخر سال ۲۰۱۰ میلادی ساختارهایی را برای ایجاد موسسات، تشکله و تشویق مردم برای افزایش تولیدات و بازدهی محصولات تاسیس نماید. این گزارش تاکید دارد که سیاست ملی شامل توسعه باغبانی، اعمال بهداشت حیوانی و امنیت غذایی می شود.

گزارش تصریح می کند: در برنامه پنج ساله میزان سرمایه گذاری در بخش کشاورزی افغانستان به یک میلیارد و ۳۸۴ میلیون دلار خواهد رسید.

در این برنامه رشد بخش کشاورزی سالانه شش درصد تا ۱۲ سال و میزان محصولات تا دو برابر پیش بینی شده است.

بنابراین اعلام فائو، مجموع بارش از اکتبر ۲۰۰۵ الی جنوری ۲۰۰۶ در مناطق شمالی، شمال شرقی و جنوب غربی افغانستان بیشتر از حد متوسط در زمانهای مشابه نسبت به سالهای گذشته بوده است.

همچنين طي اين مدت دماي هوا نيز در نقاط مختلف افغانستان در سنجش با سالهاي گذشته افزايش داشته است. حد متوسط بارش برف از نظر ضخامت کاهش داشته اما از نقطه نظر پوشش عرضي در سراسر اين کشور افزايش يافته است.

در اين گزارش تصريح شده که در ديگر بخشهاي اين کشور در دوره زماني مزبور ميزان بارندگي و برف کمتر از حد متوسط بوده است. به علت کاهش مقدار باران در ماههاي اپريل و مي که براي رشد و آبياري گندم حياتي است در سال زراعتي جاري مقدار باران در اغلب مناطق خصوصاً در مناطقي که گندم للمی کشت مي شود کم بود که باعث کاهش محصولات کشاورزي در افغانستان شده است.

به موجب اين گزارش در سال زراعتي جاري توليد گندم للمی ۵۰ الي ۶۰ درصد در افغانستان کاهش يافته است. سازمان مزبور ميزان توليد گندم سال زراعتي جاري اين کشور را سه ميليون و ۷۱ هزار تن اعلام کرد که ۱۳ درصد نسبت به سال قبل کمتر مي باشد.

در اين گزارش تاکيد شده است که مجموع توليد غله افغانستان در سال جاري به چهار ميليون و ۸۰۰ هزار تن رسیده است. و افغانستان طي سال ۲۰۰۶ ميلادي به شش ميليون تن غله ضرورت دارد که کمبودها بايد از سوي دولت و نهادهاي بين المللي تامين شود. اين سازمان تاکيد کرد که با توجه به کاهش باران و برف در اين کشور کمبودي در منابع آبي براي آبياري کشاورزي گزارش نشده است.

اين گزارش مي افزايد که در مقايسه با سال ۲۰۰۵ مقدار بذر اصلاح شده و انواع کود کيميايي مورد استفاده از سوي کشاورزان در افغانستان افزايش يافته است.

فائو تاکيد کرده است که اين امر مي تواند در بهبود وضعيت کشاورزي در افغانستان کمک کند و به توليد محصولات بيشتري در اين کشور بيانجامد. (۳۲)

به هر حال فائو از کشت و ترافيک موادمخدر در افغانستان بحثي نکرده، درحالي که گزارش های سازمان ملل متحد حاکی است که ۹۲ درصد حجم مواد مخدر جهان در افغانستان تهيه و پخش ميشود. سطح زير کشت موادمخدر در افغانستان بر اساس گزارش سازمان ملل در سال زراعتي گذشته با ۵۹ درصد افزايش به ۱۶۵ هزار هکتار رسيد. ميزان توليد ترياک در افغانستان با اقتصاد سنتي کشاورزي، ۶۲۰۰ تن اعلام شد که از نظر توليد ترياک در صدر کشورها قرار دارد. بقول داکتر روبين: عوايد بدست آمده از توليد ترياک در اين کشور در سال ۲۰۰۷ به ۳/۱ ميليارد دلار رسيد. از اين رقم فقط ۲۵ درصد سهم توليد کنندگان و بقيه عايد قاچاقچيان مي شود. فعاليت باندهاي بين المللي موادمخدر در منطقه، نبود حاکميت قانون، ضعف دولت مرکزي و قدرت طلبي افراد و زورمندان محلي و جنگسالاران به کشت خشخاش در افغانستان دامن زد.

داکتر روبين که در سال ۲۰۰۷ در کنفرانس "پاريس پکت" به کابل سفر کرده، بود در اين رابطه گفت: "برای مبارزه با همه چالش ها در افغانستان از جمله قاچاق مواد مخدر، نياز است تا بيشتري از همه، دولت افغانستان تقويت شود و حاکميت آن به سراسر اين کشور گسترش يابد. همه در افغانستان اين را می دانند که مقامات بسيار بلند پایه دولت افغانستان و وابستگان نزديک آنان به گونه گسترده ای در قاچاق مواد مخدر دست دارند. همه آنان را می شناسند و از زندگي مجلل و پر هزینه آنها آگاهند. اما هيچکس نمی تواند آنان را بازداشت کند. اگر چنين چيزی اتفاق بيفتد احتمالاً دولت در افغانستان از هم می پاشد." بقول بارنت روبين، دولت اين کشور نيز می گويد حضور شبکه های بزرگ مافيايي و در برخي موارد دست داشتن مقامات دولتي در اين تجارت، کار مبارزه با قاچاق مواد مخدر را عملاً با مشکلات جدی روبرو کرده است. (۳۳)

امريکا در حالي که با تروريزم مبارزه ميکند، در پهلوئی آن به جنگ سالاران افغان که خود در توليد نا امنی و کشت مواد مخدر در کشور سهيم هستند، کمک ميکند. به همين علت است که از جمله ۳۴ ولايت افغانستان در ۳۰ ولايت آن ترياک کشت ميشود و با وجود حضور نيرو های بين المللی ضد تروريزم، ميزان کشت ترياک در سال حضور نيروهای بين المللی نسبت به زمان طالبان افزايش يافته است.

در حال حاضر دولت به منظور تشويق کشاورزان و دست کشيدن از فعاليت در مزارع خشخاش طرح "کشت جايگزين" را به مرحله اجرا در آورده است. دولت و نهادهاي ذيربط در تلاش هستند با کشت زعفران، پنبه، پسته، گل و گياهان زينتي و ديگر فعاليتهاي توليدي ميل به کشت بته خشخاش را در افغانستان کاهش دهند. کشاورزان افغان به علت ضعف بنيه اقتصادي به تنهائي قادر نيستند بدون حمايت مالي دولت به کشت جايگزين بپردازند. دولت غالباً سعی نموده است تا از راه زور کشاورزان را وادار به ترک کشت خشخاش کند، درحالي که ميليونها دلار کمک کشور های امريکا و انگلستان بجای توزيع به دهقانان برای ترک کشت خشخاش به جيب مسئولين دولتي خالی ميشود.

پایان

مآخذ و رویکردها:

- ۱- دکتر لکنوال، اصلاحات ارضی و آب در جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان، صفحات ۷-۸
- ۲- افغانستان و سیر انکشاف اقتصادی آن، نشریه بانک جهانی، مارچ ۱۹۸۷، ج ۱ ص ۴۱
* بشمول خانه سازی
- ** بشمول نفوس بیکار که به ۲/۷ فیصد مجموع قدرت کار گری بالغ میشود.
- ۳- افغانستان و سیر انکشاف اقتصادی آن، نشریه بانک جهانی، مارچ ۱۹۸۷، ج ۱ ص ۴۱
- ۴- سالنامه احصائیوی ۱۳۵۸ (بخش صنایع و انرژی)
- ۵- افغانستان و سیر انکشاف اقتصادی آن، طبع ۱۹۷۸، ج ۱ ص ۴۱-۴۲
- ۶- معلومات احصائیوی، شماره ۳، ۱۹۷۶ صفحات ۱۶۳-۶۴
- ۷- همانجا، همان صفحات
- ۸- معلومات احصائیوی، ۱۳۵۳- شماره دوم ص ۳۴
- ۹- افغانستان و سیر انکشاف اقتصادی آن، طبع ۱۹۷۸، ج ۱، ص ۴۰ ببعده
- ۱۰- غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۱۷
- ۱۱- تحلیل و ارزیابی وضع زراعت طی سالهای ۱۳۵۳-۱۳۵۶، نشر شده اداره مرکزی احصائیه، عقرب ۱۳۵۷ (شماره ۱۳)
- ۱۲- افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۱۷-۱۸
- ۱۴- معلومات احصائیوی، ۱۹۷۳ شماره سرطان ۱۳۵۵، ص ۳۷
- ۱۵- افغانستان و سیر انکشاف اقتصادی آن، ج ۱ ص ۴۳ و ۳۹، مقایسه شود با صفحه ۱۸ تاریخ مرحوم غبار
- ۱۶- داکتر کبیر رنجبر، سیاست ارضی حکومت جمهوری، مجله آریانا، شماره سوم سال ۱۳۶۲، صفحات ۲۰-۲۲
- ۱۷- افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۱۸
- ۱۸- معلومات احصائیوی افغانستان (۱۳۵۲-۱۳۵۳)- ۲۶ سرطان ۱۳۵۵، ص ۳۷
- ۱۹- افغانستان و سیر انکشاف اقتصادی آن، ج ۱، ص ۲۳
- ۲۰- افغانستان و سیر انکشاف اقتصادی آن، طبع بانک جهانی ۱۹۷۸، ج ۱، ص ۱۲۲
- ۲۱- پوهاند حمیدالله امین، نظری به جغرافیای زراعتی افغانستان، ۱۳۵۲، پوهنتون کابل، صص ۱۷۱-۱۷۳
- ۲۲- افغانستان و سیر انکشاف اقتصادی آن، ج ۱، ص ۱۴۴ ببعده
- ۲۳- ۲۴- معلومات احصائیوی، شماره دوم، ۲۶ سرطان ۱۳۵۵، ص ۴۳
- ۲۵- پوهاند حمیدالله امین، نظری به جغرافیای زراعتی افغانستان، ص ۱۸۰
- ۲۶- افغانستان و سیر انکشاف اقتصادی آن، ج ۱، ص ۱۳۸ و بعد از آن، مقایسه شود با رساله دکتر لکنوال جدول صفحه ۵
- ۲۷- همان اثر، همانجا
- ۲۸- پوهاند حمیدالله امین، نظری به جغرافیای زراعتی افغانستان، ص ۱۱۸
- ۲۹- افغانستان و سیر انکشاف اقتصادی آن، ج ۱، صفحات ۱۴۲-۱۴۸
- ۳۰- کاندیدای اکادمیسین کبیر رنجبر، سیاست ارضی حکومت جمهوری، مجله آریانا، شماره سوم سال ۱۳۶۴، ص ۴۲
- ۳۱- همان جا و نیز معلومات احصائیوی ۱۹۷۶ شماره سوم صفحات ۴۴۳-۴۴۵
- ۳۲- ایرنا، خبرگزاری ایران، سپتمبر ۲۰۰۵
- ۳۳- bbc، ۳۰ اکتوبر ۲۰۰۷

تعداد صفحات: ۱۰ از ۱۱

افغان جرمن آنلاين شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید

maqalat@afghan-german.de

